هفت گروه هستند که الله تعالی در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایهٔ او نیست، آنان را در سایهٔ خود قرار می‌دهد

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَدْلٌ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ، اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا، فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ». یعنی: «هفت گروه هستند که الله تعالی در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایهٔ او نیست، آنان را در سایهٔ خود قرار می‌دهد: پیشوای دادگر، و جوانی که در عبادت خدا رشد کرده است، و مردی که قلبش به مساجد وابسته است، و دو مردی که به خاطر الله یکدیگر را دوست داشته‌اند و بر همین [دوستی] گرد آمده و بر همین [دوستی] از هم جدا شده‌اند، و مردی که زنی صاحب مقام و زیبایی او را [به گناه] دعوت کند و او بگوید: همانا من از الله می‌ترسم، و مردی که صدقه‌ای بدهد و آن را چنان پنهان کند که دست چپش نداند دست راستش چه انفاق می‌کند، و مردی که در تنهایی الله را یاد کند و چشمانش اشکبار شود».

[صحیح است] [بخاری و مسلم در روایت آن اتفاق دارند]

پیامبر صلی الله علیه و سلم هفت گروه از مؤمنان را بشارت داده‌اند که خداوند متعال در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایهٔ او نیست، آنان را در سایهٔ عرش خود قرار می‌دهد: اول: پیشوای دادگری که در نفس خود فاسق نباشد و میان رعیتش عادل و غیر ظالم باشد؛ در حالی که صاحب ولایت عظمی (حاکم کل) است، و هر کس که چیزی از امور مسلمانان را بر عهده گیرد و در آن عدالت ورزد، به او ملحق می‌شود. دوم: جوانی که در عبادت خدا رشد کند و جوانی و نشاطش را [در این راه] به کار گیرد، تا بر همان حال از دنیا برود. سوم: مردی که قلبش به مسجد وابسته است، به طوری که هرگاه از آن خارج شود، [در فکر بازگشت است] تا به آن بازگردد، به دلیل شدت محبت و بسیاریِ ملازمتش با مسجد و پیوستگیِ قلبی‌اش با آن، هرچند مانعی برای جسمش پیش آید و خارج از مسجد باشد. چهارم: دو مردی که هر یک از آن دو، دیگری را حقیقتاً برای خدا دوست داشته باشد، و بر این محبت دینی مداومت ورزند و آن را به خاطر امر دنیوی قطع نکنند، خواه حقیقتاً با هم باشند یا نباشند، تا اینکه مرگ میانشان جدایی اندازد. پنجم: و مردی که زنی او را برای انجام عمل زشت به سوی خود بخواند، در حالی که آن زن دارای اصل و نسب، شرف، حسب، جاه، مال و زیبایی است، و او امتناع ورزد و بگوید: همانا من از خدا می‌ترسم. ششم: مردی که صدقه‌ای - کم یا زیاد - بدهد و در آن ریا نکند، بلکه آن را چنان پنهان کند که دست چپش نداند دست راستش چه انفاق می‌کند. هفتم: مردی که در تنهایی از مردم، خدا را با قلبش از روی یادآوری، یا با زبانش از روی ذکر، یاد کند و از روی ترس و بزرگداشت خداوند متعال، اشک از چشمانش سرازیر شود.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/66234